

# زمین برای شاعر زن هنوز تنگ است

مروری بر مجموعه شعر زهرا زاهدی



دکتر صادق دهقان

سخن است. به سخن دیگر حضور

زن در شعر مقاومت در یادکردی گذرا از چند زن مبارز مثل ناهید، ملالکی و شیرین یا مثنوی «آی مادر اسب و زین من کجاست؟» خلاصه می‌شد. بعدها به ویژه با حضور طالبان، اندک اندک شعرهای گاه شعاری و گاه عمیق مردان را درباره زن شنیدیم و شعر «شب است داد بزبان» از شریف سعیدی را دیدیم. بعد دیگری هم راه افتادند.

حضور پررنگ شاعران زن مهاجر در دهه ۱۳۸۰ نویدبخش ظهور شاعرانی بود که از دهه ۱۳۷۰ به این سو دورخیز کرده بودند و امید داشتیم شماری بانوی شاعر پیشرو بینیم؛ ولی گویا این پندار زود نقش بر آب شد؛ زیرا از میان آن‌ها بانوان شاعر بیشتریشان به کنج انزوای خانه خزیدند و دیگر خبری از

پیش درآمد

در سپهر ادبیات فارسی در افغانستان بررسی جایگاه «زن» در مقام مخاطب شعر از نگاه شاعران مرد یا نگاه خود شاعر زن به زنان در قالب‌های کهن یا نو با هر درون‌مایه‌ای اعم از اجتماعی و عاشقانه، تغزلی بحثی تخصصی است که مقاله یا مقاله‌های علمی دامنه‌داری باید درباره آن نوشت.

با این حال می‌توان گفت تا دهه ۱۳۸۰ حضور زن در ادبیات معاصر ما به ویژه شعر بسیار کم‌رنگ بود. اگر هم بود بیشتر واگویی حضور آنان در تقویت سنگ‌های مقاومت و یادکردی به‌عنوان نقش مادر یا خواهری بود که باید پشتیبان جنگ و جهاد باشد. نگاهی به شعرهای نسل اول شاعران ما در ادبیات مهاجرت که به نسل شاعران مقاومت هم مشهورند گواه این



ادبیات  
شماره اول، زمستان ۱۳۹۴

آنان نشد. شماری نیز هر چند کتاب منتشر کردند؛ ولی پس از آن گویا اصلاً شعر نسروند. در این میان برخی دیگر همچنان با افت و خیز به راه خود ادامه دادند و می دهند.

زهره حسین زاده، زهرا زاهدی، شکرپیه عرفانی، مریم احمدی و معصومه موسوی از آن دسته اند. به این ترتیب می توان دریافت که شعر زاهدی در شعر مهاجرت شعر جوان و شعر زنان افغانستان می گنجد. البته نباید از این نکته غفلت کرد که کتاب شعر زاهدی باید پیشتر از اینها چاپ می شد و دیرکرد در چاپ اشعارش شاید سستی بود که در دهه ۸۰ بر او رفت. همان گونه که در دیده نشدن شعر شکرپیه عرفانی و حتی تتی چند از شاعران دیگر نظیر عارف جعفری چنین بود.

زاهدی شعر سرایی را با قالب غزل آغاز کرد و با سپید سرایی ادامه داد و گاهی در کنار غزل به دوبیتی هم توجه کرد. نمی دانم چرا از آوردن غزل هایش در این گزیده شعر پشیمان شد؛ ولی دست کم غزل هایش نیرومندتر از دوبیتی هایش هست. در این گزیده شعر با سپیدهای کوتاه و بلند و دوبیتی های زاهدی روبه روییم.

اگر بخواهیم ویژگی های شعر زنان شاعر مهاجر افغانستانی را در ایران برشماریم می توان گفت: آنان با بیان نوستالوژی وطن آغاز کردند؛ یعنی ابتدا واگویی رنج های غربت و یاد کردن از روستاها، شهرها و نشانه های وطن را در پیش گرفتند و مشکلات خود را در جامعه میزبان مانند امور اقامت، کار، درس و زندگی بیان کردند. در قدم بعد از دامنه این نوستالوژی کاسته شد؛ زیرا نسلی تازه پوست انداخت و نسل تازه تر، بی پروا و جسورانه و کم توجه از پیشینیان خود به سنت های جامعه باوجود سردرگمی در زندگی کوشید تا تفکری جهانی تر را در پیش گیرد.

اگر در گام های اولیه بسیاری از مضمون ها به شعرهای زنان راه نداشت این شاعران توانستند کم کم از مباحث ممنوعه بگذرند. شعرهای نخستین زنان یا فضایی بسیار مردانه داشتند یا به دغدغه ها و حماسه های مردانه می پرداختند. اگر هم زنانه شعر می گفتند رماتیک بود و از شاعرانی مانند سیمین بهبهانی اثر پذیرفته بود که ذهنیت مردانه بر آن چیره بود و شگردهای ادبی شاعران آن نیز ابتدایی و از فضای سنتی اثر پذیرفته بود.

اکنون با گروهی از شاعران زن روبه روییم که لحن، زبان و شگردهای متفاوت و ویژه خود را به کار می برند و سروده هایشان را می توان نماینده ذهنیت های فراموش شده بسیاری از زنان مهاجر دانست. هم چنین با تغییر در زبان شاعران، جنس واژگانشان نو و امروزی شده است و لحن و شگردهای تازه ادبی مثل روایت، تک گوئی، گفت و گو، تغییر زاویه دید و فلاش بک نیز به شعر هایشان راه یافته است.

حال به سراغ کتاب «زمین برای من تنگ است» می روییم و نگاهی به این کتاب خواهیم داشت:

### مشکلات فنی، ویرایشی و نگارشی

خوشبختانه غلط املائی در این اثر اندک است. تنها یک کلمه غلط مانند «آزرو» در صفحه ۱۴ به چشم می خورد؛ اما در مقابل به دلیل ویرایش نشدن یا ویرایش شدن و اعمال نشدن آن هنگام حروف نگاری با مشکلات زیادی در نشانه گذاری های نگارشی روبه روییم. در نشانه گذاری نگارشی سهل انگاری های زیادی رخ داده است که این وضعیت به ویرایش نشدن اثر برمی گردد. برای نمونه در جاهایی که «نقطه» نیازی نیست؛ ولی «نقطه» آورده شده است. در جاهایی که به «ویرگول» و «نقطه ویرگول» نیاز هست؛ ولی آورده نشده است. در جاهایی به جای «تا» «ویرگول» آمده است؛ این کار سطر را نارسا کرده است؛ مانند صفحات ۳۰ و ۶۸. آوردن خط تیره جمله معترضه در بسیاری از موردها آنهم در سراسر اثر بیهوده است؛ مانند صفحات ۳۰، ۲۲ و ۳۱.

همچنین آوردن «سه نقطه» در بسیاری از موردها نادرست است؛ مانند صفحه ۱۹ یا کمبود «واو» عطف در پایان یا آغاز بسیاری از سطرها احساس می شود. همین طور «نشانه ندا» در موردهایی نابجا به کار رفته است؛ مانند صفحات ۳۵-۳۳ آنجایی که ضمیر شخصی متصل در واژگان پایان یافته به صامت منفصل یا متصل، دوم شخص مفرد به آن صامت می چسبند؛ اما این قاعده در یک صفحه هم صورت درست و هم صورت نادرست آن را می بینیم؛ مثلاً در صفحه ۵۴ «اندامت» درست آمده؛ ولی «عکس ات» و «نفس ات» با «ات» نادرست آورده شده است. مشکل سطر بندی که با مشکل نشانه گذاری نگارشی درهم آمیخته سبب شده است تا مخاطب با دست اندازهای متعددی در خوانش شعر روبه رو شود.

### زبان و ساختار

زبان شعر در این اثر روان است و امروزی؛ با این حال موردهایی از کهن گرایی را می توان دید و نیز کاربرد واژگان ویژه فارسی رایج در افغانستان و ایران. در این میان به جز چند مورد اندک از کاربرد زبان محاوره چیزی نمی بینیم.

### کهن گرایی، کاربرد واژگان، فعل ها و اصطلاحات

#### کهن

چند مورد که واژگان، فعل ها و اصطلاحات کهن به کار رفته است بدین قرار است:

به چه می اندیشند صفحه ۱۰، تنها نسیمی باید صفحه ۱۱، ریشه دوانید صفحه ۱۱، فرومی نشاند صفحه ۱۶، فرایم می گیرد صفحه ۱۹، برویم صفحه ۲۵، فرایم گرفت صفحه ۷۰، باز می دارد صفحه ۲۷، سستیز نکن صفحه ۷۳، در آیم صفحه ۲۷، نهفته ای صفحه ۲۹، شهودنی صفحه ۲۹، آشیان می کنند صفحه ۳۳، فرایم گرفته صفحه ۳۴، می رهد صفحه ۴۴، سر به کتابی تازه می برم صفحه ۴۸، خواهم صفحه ۶۸، طمع می ورزند صفحه ۴۴.

زاهدی شعر سرایی را با قالب غزل آغاز کرد و با سپید سرایی ادامه داد و گاهی در کنار غزل به دوبیتی هم توجه کرد. نمی دانم چرا از آوردن غزل هایش در این گزیده شعر پشیمان شد؛ ولی دست کم، غزل هایش، نیرومندتر از دوبیتی هایش هست. در این گزیده شعر با سپیدهای کوتاه و بلند و دوبیتی های زاهدی روبه روییم.

ترکیب‌سازی در این اثر زیاد است؛ ولی چندتایی از آنها ماندگارند. سراسر این کتاب، تصویری است؛ یعنی در یک شعر با تصویرهای متعددی روبه‌رو می‌شویم. البته این تصویرها گاهی به پیشبرد روایت کمک می‌کنند و گاهی فقط آمده‌اند که باشند. در این موردها، سهل‌انگاری شاعر در چیدمان این تصویرها به چشم می‌خورد. تصویرهای شاعر در بیشتر موردها خوب جا افتاده‌اند؛ ولی گاهی ایجاز ندارد یا گاهی تصویرهایش ناکامل‌اند. با این وصف، کاربرد «تکرار» اندک است. حذف زیاد صورت گرفته است؛ ولی گاهی بدون فعل. جابه‌جایی اجزای جمله هم کم است.

### واژگان فارسی افغانستانی

در این مجموعه یک سری واژگان فارسی افغانستانی آورده شده است که از متن کتاب بیرون‌نویس شده و آنها به این قرار زیر است: قالین صفحه ۱۱، روان نمی‌کنم صفحه ۲۵، قهر می‌شود صفحه ۳۱، در می‌دهد صفحه ۳۵، مانده باشند صفحه ۳۵، به برگیردم صفحه ۵۲، کاغذباد صفحه ۴۱، آواز کند صفحه ۵۴، گذر نمی‌تواند صفحه ۵۹، سرک صفحات ۲۱-۶۱، هوش می‌برانی صفحه ۷۷، بیرون شو صفحه ۷۸، مرمی صفحه ۹۰، بر می‌زند صفحه و نظر کرد صفحه ۱۱۲.

### واژگان فارسی ایرانی

همچنین در جای جای این کتاب یک سری واژگان فارسی ایرانی به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از این موارد: سر بخورد صفحه ۳۱، تاب بخورند صفحه ۳۹، تاب بخورم صفحه ۵۴، گنج می‌کنند صفحه ۷۳، گنج می‌کند صفحه ۷۷، زخم‌وزیلی صفحه ۸۷، تپله صفحات ۲۳-۲۹، آب‌گوشت صفحه ۲۱، سرک کشیدن صفحه ۲۲، نیمکت صفحه ۲۴، یقه صفحه ۵۸، دکه صفحه ۵۶، ملافه صفحه ۸۸، گودال صفحه ۷۲، فرودگاه صفحه ۹۲، به گنجی می‌زند صفحه ۹۸، پرت شوم صفحه ۹۶، سنجاق می‌شود صفحه ۱۰۴ و جار زدن صفحه ۱۰۹.

ترکیب‌سازی در این اثر زیاد است؛ ولی چندتایی از آنها ماندگارند. سراسر این کتاب تصویری است؛ یعنی در یک شعر با تصویرهای متعددی روبه‌رو می‌شویم. البته این تصویرها گاهی به پیشبرد روایت کمک می‌کنند و گاهی فقط آمده‌اند که باشند. در این موردها سهل‌انگاری شاعر در چیدمان این تصویرها به چشم می‌خورد. تصویرهای شاعر در بیشتر موردها خوب جا افتاده‌اند؛ ولی گاهی ایجاز ندارد یا گاهی تصویرهایش ناکامل‌اند. با این وصف کاربرد «تکرار» اندک است. حذف زیاد صورت گرفته است؛ ولی گاهی بدون فعل. جابه‌جایی اجزای جمله هم کم است.

روایت‌های شاعر بیشتر ساده، خطی و منفرد هستند. این روایت‌ها از یکجا آغاز می‌شوند و در یکجا پایان می‌یابند؛ البته گاهی روایت‌های متقاطع و موازی هم در شعرها یافت می‌شود. در این میان همه روایت‌ها تک‌گویی و مونولوگ است و اصلاً دیالوگ‌گفت‌وگو ندارد. به نظر می‌رسد گاهی مخاطب نمی‌تواند همپای روایت شاعر پیش بیاید و هم‌نوایی پیدا کند که شاید به دلیل تراحم تصویرسازی‌هاست.

استفاده از تشبیه در این اثر زیاد است؛ ولی استعاره اندک. شخصیت‌بخشی تنها در چند مورد دیده می‌شود. حس‌آمیزی در این گزیده شعر کم بود (هجوم سرخ) و متناقض‌نمایی اندک (بازار دل‌تنگی).

ایهام چندان کاربردی ندارد. از تلمیح و ارجاع‌های تاریخی چندان خبری نیست؛ یعنی تلمیح در این شعرها بسیار کم است. شعرهای «اتوبوس» «غم‌نامه» و «دهانت را می‌بویند»

از این دست است. «آسمان طبقاتش را به هم بریزد» صفحه ۴۰ را می‌توان تعبیر دیگری از «لرزیدن عرش خدا» دانست یا «من همان قالینم که هزار نقشه در من پیاده شد» صفحه ۱۱ تعبیری دیگر از «این عجوزه عروس هزار داماد است».

### درون‌مایه

در این بخش به درون‌مایه اثر زاهدی اشاره خواهیم کرد و از عاطفه و اندیشه شاعر سخن خواهیم گفت. عاطفه در شعر زاهدی بسیار نیرومند است و بیشتر عینی است تا انتزاعی؛ البته نمونه‌های انتزاعی را هم در آن می‌توان دید. بیشتر توصیف‌های او عینی است تا موضع‌گیری عاطفی ذهنی. به‌طور کلی شعر او چندان نمادگرا نیست؛ بلکه بیشتر واقع‌گراست.

مشکلات وطن و زادگاه، جنگ، دردهای مهاجرت و آوارگی، عشق، زندگی روزانه، زیست‌گاه شاعر و شعر و شاعری درون‌مایه‌های این اثر را تشکیل می‌دهند. این درون‌مایه‌ها در شعر دیگر شاعران هم‌روزگار زاهدی نیز به چشم می‌خورد؛ زیرا موضوع‌هایی هستند که هر شاعر مهاجری به آنها می‌پردازد. تنها تفاوت هر شاعر با دیگری در برخورد با این موضوع‌هاست. عشق، وطن، جنگ، مهاجرت و زیست‌گاه شاعر موضوع‌هایی هستند که شاعر بیشتر به آنها پرداخته است.

### وطن و زادگاه

وطنی که شاعر تصویر می‌کند هیچ فضای دلگرم‌کننده و آرامش‌بخشی ندارد؛ بلکه همیشه فضای سیاه و گاهی خاکستری دارد و می‌توان چنین برشمرد: شعر «روزهای بی‌پرنده» صفحه ۱۱، از زبان وطن حکایت می‌کند. فضا غمگین و سیاه است و شعله رو به خاموشی، قاب در حال افتادن، قالین هزار نقشه نیمه‌کاره، با روزهای ابری و بی‌پرنده. همچنین شعر «پریشانی» صفحه ۲۰، گفت‌وگو با وطن است، فضا خاکستری و رو به سیاهی، سفید یا خاکستری: تکان خوردن شبیه مو در باد و باران به دست ابر پر شدن رگ‌ها از چشمه‌ها، رشد و قد کشیدن کودک؛ سیاه: لرزش نقشه (نماد بی‌ثباتی) جنگ و گورهای دسته‌جمعی، مهاجرت و گرسنگی، پریشانی بازگشت.

یا شعر «خوش‌بختی» صفحه ۳۱، فضای مثبت و رؤیایی، تشبیه فرزند به بامیان، آب‌تتی کردن در چشمه‌های زادگاه شاعر با سخن گفتن با فرزند، چشیدن طعم توت‌های زادگاه، و شعر «جنگ و صلح» صفحه ۳۵، فضای کاملاً سیاه و تلخ، مرگ کودکان و پوسیدن آنها، برادرکشی، تجاوزگری، معلول شدن و انفجار.

همچنین شعر «کابوس» صفحه ۳۷، بازگشت به ویرانه، رشد ناموزون شهر، انفجار خونین و شعر «غم‌نامه» صفحه ۳۸، فضای منفی، وطن در مقام الهه خون‌خوار، پروانه هفت‌رنگ بی‌خاصیت، دختر عشوه‌گر آواره، کودک





دست فروش سرگردان، برگ خشکیده افتاده در باد، خواهر گم شده، غرق شده در یونان، مهاجر دارای مشکل اقامت، پیرمرد معلوم، یوسف ناشناخته، فضای مثبت، شاعر ترک عاشق، کودک تازه زبان باز کرده.

شعر «دهانت را می بویند» صفحه ۶۰، فضای منفی، سرزمین بدون چاه نفت، سرزمین دارای مردمی آبله‌پا، گذشته دور و مبهم، کشتگان کابل، رد مرز شدن مهاجران؛ و شعر «لطفاً مرا به سمت قبله بخوابانید» صفحه ۷۴، فضای منفی، انفجار، لب‌ها و گونه‌های خونین محمد، بازوهای افتاده به دست موش‌ها، مرگ شاعر؛ و شعر «تلفن خط نمی‌دهد» صفحه ۸۹، درگیری در کابل و شعر «غرق در سرما صفحه ۹۴، سرمای کابل سالنگ و بامیان.

### جنگ و مهاجرت

در این اثر از خشونت عربان جنگ خبری نیست. شاعر با جنگ به صورت ملموس، نزدیک و جدی روبه‌رو نمی‌شود. جنگ، پریشانی، جنگ و صلح، کودکان بی‌مرز، غم‌نامه، دهانت را می بویند، لطفاً مرا به سمت قبله بخوابانید، باران، انتظار، تو چرا نیستی؟ تلفن خط نمی‌دهد و میوه‌چینی، در مقابل، فضای تلخ و غم‌بار مهاجرت و آوارگی در شعرها پررنگ‌تر است. همچنین شاعر در این اثرش از کیمیا، اتوبوس، غم‌نامه، کابوس، دهانت را می بویند، باران، بهار، تو چرا نیستی؟ غرق در سرما و حادثه گفته است.

### عشق

عشق سراسر این شعرها را در بر گرفته است. عشقی که گاه بسیار ملموس است و عینی و گاه انتزاعی. عشق بیشترین بسامد تصویری را در شعرهای زاهدی دارد؛ البته عشق او گاهی با درد وطن، درد مهاجرت و درد جنگ درهم می‌آمیزد و تصویری چندبُعدی به خود می‌گیرد. در این موارد عشق او، جنگ‌زده، آواره، مظلوم و زخمی است.

به‌طور کلی شاعر در بیان عشق خطر نمی‌کند و سر بسته می‌گذرد؛ مانند اهالی عشق، کیمیا، خواب، رستاخیز، همراز، ساقی بده شرابی، نامه، پیاده‌روی، دل‌تنگی، قربانی، بگشای ترتیب راه، شهروند، خلسه، دهانت را می بویند، دل‌تنگی، سیب، شال‌گردن، کبوتر، سکوت ۲، ستیز، لطفاً مرا سمت قبله بخوابانید، باران، انتظار، تابستان، کات، صدا، تو چرا نیستی؟ میوه‌چینی، مافیای کابلی، سیگار، محاصره، حادثه، شکارچی،

آفتاب، سیل، چیزی به مردنم نمانده، آشتی، خودکشی، ماه قهوه‌ای، شکر، چشم‌زخم، دندان‌درد ۱، دندان‌درد ۲ و گم‌شده.

### زندگی

با وجود آنکه شاعر از مرگ و جنگ هم سخن می‌گوید؛ اما زندگی در شعرش موج می‌زند و در اوج مشکلات به زندگی امیدوار است. شاید یکی از امیدوارترین شاعران زن در میان شاعران هم‌روزگار خودش باشد که توصیف‌های تلخ او از زندگی کم‌تر است.

برخورد او با فصل‌ها ملموس و عینی است. گویا شاعر همین زندگی را پذیرفته است؛ مانند کیمیا، دیروز و امروز، کدبانو، اتوبوس، تعویذ، خوش‌بختی، مروارید، خاص، لطفاً مرا به سمت قبله بخوابانید، تابستان، سیگار، غم و تو چرا نیستی.





کور و لال است و شاعر صفت کور را نیاورده است؛ زیرا زن یادشده زنی است که می‌شنود و می‌پذیرد. همچنین شعر «آشیز» صفحه ۲۰، شعر «مادر» صفحات ۲۰، ۳۱، ۳۷ شعر «خانه‌دار» صفحات ۵۸، ۲۴، شعر «مادر» صفحه ۳۹، شعر «دختر» صفحه ۴۳، شعر «زن» صفحات ۷۶، ۷۴، ۷۲، شعر «خواهر» صفحه ۸۹؛ همچنین شعر «عاشق» در شعرهای مربوط به عشق و «شاعر» در شعرهای مربوط به شاعر.

#### زیستگاه شاعر

نکته جالب آن است که فضای شهری زیستگاه کنونی شاعر نیز در شعرهایش برجسته است؛ مانند شعرهای «اتوبوس» صفحه ۲۲، پروین اعتصامی، صحن حرم، ساختمان‌های شهر و کارگری پدر، قالی‌بافی خواهر، بیماری مادر، حادثه برای برادر کارگر، کودک آرزومند خرید کفش زمستانی.

همچنین شعرهای «شهروند» صفحه ۵۶، شهر همیشه غم گرفته (همیشه محرمی و سیاه‌پوش) سوهان فروش، نقل‌های سفید، نبات‌های طلایی، آجیل و پسته، صحن حرم، حوض حرم، سنج و طبل محرم، بازار شهر، همچنین شعر «دهانت را می‌بویند» صفحه ۶۰، صحن حرم در روزهای برفی؛ و شعر «باران» ص ۷۶، صف نانوائی و زائران شهر که زیستگاه شاعر را بازگو می‌کند.

شعر «تابستان» صفحه ۸۱، مسافرت شهرستانی‌ها، بار دادن درختان میوه در باغ‌های اطراف، گم شدن کفش زائر و شعر «تو چرا نیستی» صفحه ۸۷، مزارع پنبه‌چینی، گردو چینی، بادام چینی و انار چینی، شعر «تلفن خط نمی‌دهد» صفحه ۸۹، اذان ظهر، شعر «غرق در سرما» صفحه ۹۴ زمستان شهر، وضعیت کارگری، خانه مستأجری و سرانجام شعر «حادثه صفحه ۹۷ بریده شدن دست کاظم در کارخانه دمپایی، از جمله سروده‌هایی که بیانگر زیستگاه شاعر است.

#### ره‌آورد

شعر زاهدی هم عاشقانه است و هم اجتماعی؛ ولی در هر دو بخش تا اندازه‌ی زیادی محافظه‌کارانه ظاهر شده است. تغزل زنانه و گفتن از احساسات عاطفی‌اش برای او محیطی ممنوع قلمداد می‌شود که نمی‌تواند کمی آزادانه‌تر سخن بگوید. به همین دلیل خودسانسوری می‌کند. در بسیاری از شعرهایش با وجود این خودسانسوری، زبانی روان دارد؛ ولی در برخی موردها نیز به دام کهنگی و تکرار و کلیشه‌شدن افتاده است. شاید اگر جسارت بیشتری به خرج می‌داد ما می‌توانستیم نمونه‌ای تازه از عاشقانه‌سرایی زنانه را در میان بانوان شاعر خود ببینیم. به‌طور کلی در این بخش او شاعری آرام و رمانتیک بدون اعتراض و عصبانگری ویژه جلوه می‌کند.

شاعر اجتماعی هم می‌سراید؛ ولی اگر در محیط زندگی خانوادگی‌اش باشد با جزئیات بیشتری از آن سخن می‌گوید. شاعر به‌محض اینکه می‌خواهد رویدادهای کلان اجتماعی را

#### خود شاعر

«من» شاعر در مجموعه‌اش پررنگ است و در بیشتر شعرها خودنمایی می‌کند؛ چه آنگاه که خودش راوی است و چه زمانی که پای شعر به میان می‌آید. با این حال گاهی آن را با دیگران یعنی خانواده خود یا معشوق / محبوب قسمت می‌کند و خود را در آینه آنها می‌بیند.

#### بنیاد اندیشه

تابستان ۱۳۹۴

#### زن

زن در شعر زاهدی زنی است که در جامعه هست؛ ولی به گفته شاعر «کدبانو» است؛ چیزی که جامعه سنتی یا نماد آن همسر و خانواده از او می‌خواهد. زن تصویرشده در شعرهای این اثر پویا نیست؛ بلکه منفعل است. شاعر هنگام بیان مشکلات اجتماعی زنان سخنی به اعتراض و فریاد بلند نمی‌کند و اعتراضی بسیار ملایم دارد.

شعر او شعر زن در اجتماع نیست، شعر زن در خانه است؛ مثلاً شعر «گریان» صفحه ۹، شعر «زلف پریشان» «بیوه» «ناامید» و «اندیشناک» صفحه ۱۰، شعر «قالی بافی» صفحه ۱۱، شعر «کدبانو» (به‌طعنه) صفحه ۱۸؛ مثلاً کدبانو

بیان کند از خرج کردن واژگان برای توصیف آنها می‌هراسد یا برای این کار وسواس دارد. به همین دلیل زن اجتماعی شده شعرهای زاهدی زنی است که تنها یک قدم از پستو بیرون گذاشته و مانند پرنده‌ای در قفس فقط می‌تواند درون قفس بزرگ‌تری به نام کوچه و خیابان بگردد و از خانه تا کوچه و خیابان راه برود و برگردد.

تصویرهای اجتماعی او که ملموس تر و عینی‌ترند بیشتر حول محور مهاجرت، کار و محیط شهری زیست‌گاهش چرخ می‌زنند و در تصویرهای دیگر بیشتر باز خوردی هستند از آنچه رسانه‌ها به شاعر می‌گویند. به همین دلیل است که شاعر به قلمرو دردها و مشکلات زنان درون افغانستان کم‌تر نزدیک می‌شود و بازتاب چندان شفافی از مشکلات فیزیکی و معنوی آن زنان را در شعرهایش نمی‌بینیم.

شاعر حتی با جنگ روبه‌رو می‌شود؛ بدین خاطر شعرش گاهی بوی خون و باروت می‌دهد. روحیه پایداری در برابر این نابسامانی‌ها در شاعر به چشم نمی‌خورد و با توصیف همین وضع از کنارش می‌گذرد و مخاطب هیچ خشم خاصی از بنیان این همه جنگ، انتحار و انفجار در این شعرها احساس نمی‌کند؛ همان‌هایی که بخشی از مشکلات اجتماعی زنان افغانستان نیز به حضور آنان گره می‌خورد.

شاعر در جست‌وجوی خود است؛ ولی گویا هنوز که هنوز است خودش را نیافته است و در زمان و مکان محدود مانده است؛ به همین دلیل هنوز با زن انتخاب‌گر فاصله دارد. وی برای گذشتن از محدوده‌های تعریف‌شده و خط قرمزهای موجود و چارچوب‌های تنگ برآمده از دل سنت و تاریخ هم تلاش چندان نمی‌کند.

روایی بودن، رعایت سیر عمودی، عینی‌گرایی، بهره‌گیری از تصاویر عینی و تجربی، زبان بی‌تکلف و صمیمی و اندیشه زمینی، ویژگی‌های کلی شعر زاهدی است. استحکام و پیوستگی صوری و محتوایی در طول اثر؛ یعنی در محورهای عمودی و افقی در کنار تخیل در آفرینش تصاویر تازه و همچنین استحکام در فرم و محتوا به چشم می‌خورد. این اثر زبانی ساده، یکدست، روان، صمیمی، تازه و روزآمد دارد و تصویرسازی نیرومند. اثرپذیری وی از فروغ فرخ‌زاد بیشتر است و چند جایی هم اثرپذیری وی از احمد شاملو مشهود است.

انتقادی که می‌توان بر شاعر این اثر وارد کرد این است که از امکانات فنی و شگردهایی چون شگردهای زبانی، آرایه‌ها و صور خیال، ایجاز، تکرار، ترکیب‌سازی بدیع، غرابت، باستان‌گرایی، حذف، جابه‌جایی جمله و تصویرسازی یا استفاده نکرده یا کم استفاده کرده یا نادرست استفاده کرده است؛ به‌طورکلی، شاعر برای کشف فضاهای تازه فکری و پرورش مفاهیم و معانی جدید و مستند به جهان‌بینی و تجربه‌های ویژه باید بیشتر بکوشد.

### شعرهای خوب

شعرهای خوب‌تر مجموعه را می‌توان چنین نام برد مانند شعرهای «معصومه» صفحه ۱۲، «پیشانی» صفحه ۲۰، «اتوبوس» صفحه ۲۲، «خوش‌بختی» صفحه ۳۱، «کودکان بی‌مرز» صفحه ۴۰، «غم‌نامه» صفحه ۴۳، «شهروند» صفحه ۵۶، «سیب» صفحه ۶۴، «تابستان» صفحه ۸۱، «بهار» صفحه ۸۳، «صدا» صفحه ۸۶، «تو چرا نیستی» صفحه ۸۷، «سیگار» صفحه ۹۳، «سیل» صفحه ۱۰۲ و «گریه کاج» صفحه ۱۰۵.

### سطرهای خوب

این مجموعه سطرهای خوب نیز دارد که نمی‌توان از کنار آن عبور کرد؛ این سطرها عبارتند از «دستی به چین‌های تنهایی ام بکش» صفحه ۱۲، «کیمیا شده‌ای، معدن آوارگی‌هایم را» صفحه ۱۵، «چند روسری پیشانی‌ام را می‌پوشاند» صفحه ۲۱، «من به آوارگی ام دست می‌دهم» صفحه ۲۳، «تعویذ آویخته‌ی گردنم باش که از شورش اندوه و هذیان بازم می‌دارد» صفحه ۲۷، «و پیراهنت با دست‌های آویزان روی بند آفتاب بگیرد» صفحه ۳۱، «من، تکه‌پاره‌های کودکم را گم کرده‌ام، که آجرها تشش را به دندان گرفته‌اند» صفحه ۳۷، «جهان از پوست تیره‌ات، تاریک‌تر است» صفحه ۴۱، «مروارید سبیدی می‌شوم، و کودکان گرسنه، به تورهایشان عشق می‌ورزند» صفحه ۴۷، «دل‌تنگ می‌شوم، چون شیر سر رفته بر اجاق» صفحه ۷۷، «هفتاد محرم بر من گذشته است، آهسته‌تر بیا بهار، آمدن تو پایان زندگی است برای ماهیان» صفحه ۸۴، «در کدام خانه جا گذاشته‌ای، سخاوتم را» صفحه ۸۵، «خیالت را دوباره می‌کشم روی صورتم، در گرمایش به خواب می‌روم، تا طلوع» صفحه ۸۸، «مرمی‌ها را که می‌شماری، صبح دودآلود سر می‌زند از پیرهن» صفحه ۹۰، «جهانم را ببین، با جاده‌های بسیار، با دره‌های عمیق و گذرگاه‌هایش، که در مشت توست» صفحه ۹۶، «چون آهویی که چشم‌هایش، به شلیک تفنگ خیره مانده است» صفحه ۹۹.

این نوشتار را به پایان می‌برم با امید به آن‌که «زمین» با همه «بدی‌هایش» برای «شاعر عاشقانه‌های آرام» ما «تنگ» نباشد بلکه همچون دلش وسیع باشد.

### شعر زاهدی هم

عاشقانه است و هم اجتماعی؛ ولی در هر دو بخش تا اندازه زیادی محافظه‌کارانه ظاهر شده است. تغزل زنانه و گفتن از احساسات عاطفی‌اش برای او محیطی ممنوع قلمداد می‌شود که

نمی‌تواند کمی آزادانه‌تر سخن بگوید. به همین دلیل، خودسانسوری می‌کند. در بسیاری از شعرهایش با وجود این خودسانسوری، زبانی روان دارد؛ ولی در برخی موردها نیز به دام کهنگی و تکرار و کلیشه‌شدن افتاده است.